



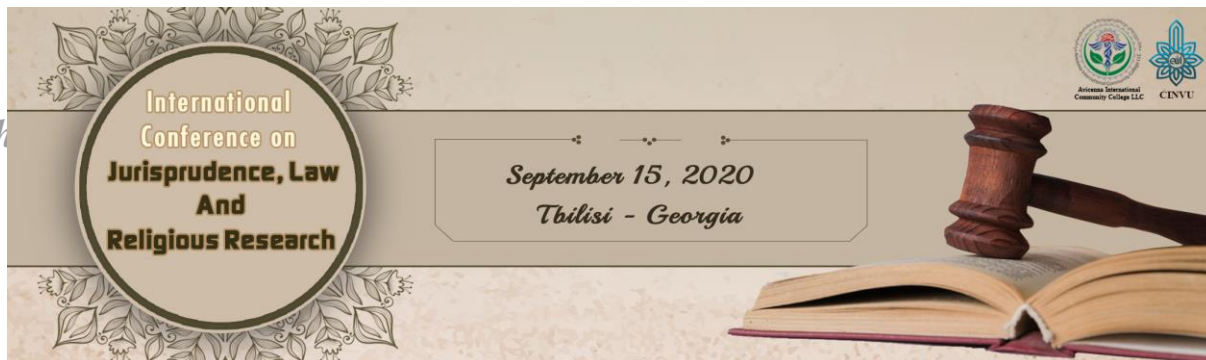
بررسی نتایج اعمال سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ساختاری در اقتصاد ایران

عابدین رستمی

دانشجوی دکتری رشته مدرسی انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم

چکیده

می‌دانیم که تعدیل اقتصادی شیوه‌ای از سیاست اقتصادی می‌باشد. ما طی این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب و مقالات در دسترس و سایت‌های اینترنتی معتبر و مصاحبه با متخصصین این حوزه، به بحث و بررسی نتایج حاصل از اعمال سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ساختاری در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. ما در این پژوهش دریافتیم که دولت‌ها جهت دستیابی به اهداف مدنظر خود که همان آزادسازی قیمت، تثبیت کالاها، افزایش بهره‌وری در بخش تولیدی، سیاست‌های تجاری و انقباض دستمزدها و ... است اصلاحاتی را در شیوه برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت اعمال می‌کنند. سیاست تعدیل اقتصادی از سوی دو نهاد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه القا می‌شود و شامل اصلاحات تند و بنیادینی است که منجر به کناره‌گیری کامل دولت از اقتصاد حتی در بخش‌هایی چون بهداشت و آموزش می‌شود و جالب آنکه شرط این دو بازوی اقتصادی غرب برای دادن وام اقتصادی به کشورها، اجرای تمام و کمال بندهای این سیاست است. **واژگان کلیدی:** نتایج، سیاست‌های تعدیل، اقتصادی، ساختاری، اقتصاد ایران



مقدمه

می دانیم که سیاست تعدیل اقتصادی یک نسخه عمومی و همگانی بود که بدون توجه به نوع اقتصاد کشورها به آنها پیشنهاد و تحمیل می شد و این نسخه برای همه کشورها یکسان بود و جالب آنکه تفاوت های ساختاری ملت ها از جمله نوع فرهنگ، اعتقادات مذهبی، نوع سیستم سیاسی، آمادگی نظام اقتصادی کشور مورد نظر، میزان اعتماد مردم به دولت برای اجرای این برنامه، همگی نادیده گرفته می شد و کوچک ترین عدول از بندهای سیاست تعدیل با واکنش شدید صندوق پول و بانک جهانی مواجه می شد. سیاست تعدیل اقتصادی دارای مؤلفه های تندی همانند سیاست های شوک درمانی برای افزایش و واقعی کردن قیمت حامل های انرژی، کاهش یکباره ارزش پول ملی در لوای حمایت از صادرات، خروج یکباره دولت از اقتصاد، خصوصی سازی گسترده و واگذاری بسیاری از نهادهای دولتی در پوشش کاهش هزینه دولت و اصطلاحاً چابک سازی دولت است که به نظر می رسد تکنوکرات ها، در حال اجرایی کردن بند بند این سیاست ها هستند.

روش تحقیق

ما طی این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی به بحث و بررسی نتایج اعمال سیاست های تعدیل اقتصادی و ساختاری در اقتصاد ایران پرداختیم و برای گردآوری اطلاعات نیز از شیوه کتابخانه ای و مراجعه به مقالات در دسترس و سایت های اینترنتی معتبر و مصاحبه با اساتید متخصص و خبره استفاده کردیم.

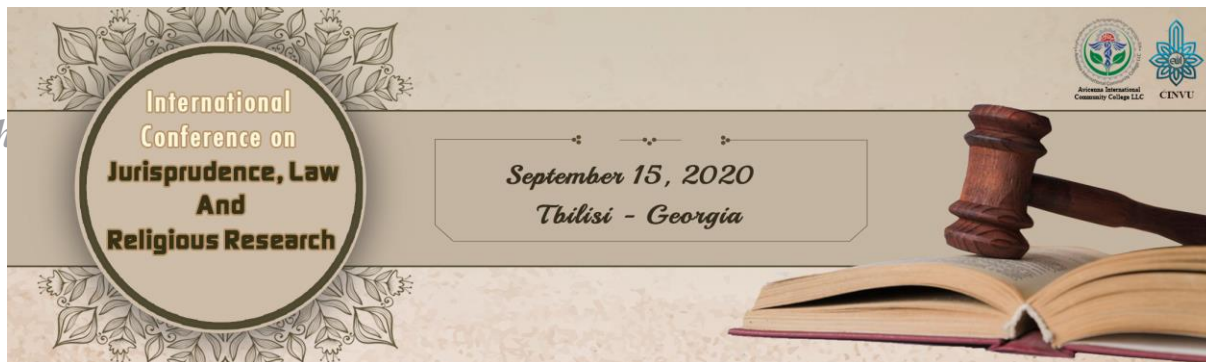
یافته ها

ما در این پژوهش نتایج اعمال سیاست های تعدیل اقتصادی و ساختاری در ایران و در سایر کشورها را بررسی می کنیم و یافته های خود را در این بخش ارائه می دهیم:

(۱) ارزیابی سیاست های تعدیل اقتصادی در ایران

اجرای تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نشان دهنده آن است که با وجود اینکه اکثر کشورهای جهان سوم در خلال دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ اقدام به این کار کردند موفقیت چندانی نداشتند و صندوق و بانک جهانی در تحقق اهداف اولیه خود برای کمک به رشد کشورهای در حال توسعه موفق نبوده است. در مجموع می توان گفت که عملکرد این دو نهاد آثار مخربی بر پیکره اقتصاد کشورهای در حال توسعه به جای می گذارند که بعضاً به بی ثباتی سیاسی در کشورها منجر شده است (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۴).

در کنفرانس برتون وودز، کاهش تورم به عنوان یکی از اهداف دو نهاد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مطرح شد که عملاً چنین چیزی تحقق نیافت. عملکرد صندوق و بانک جهانی جز فقر برای کشورهای در حال توسعه چیز دیگری



به دنبال نداشت که این باعث ایجاد بحران در این کشورها شد و در مواردی به شورش و در نهایت به سقوط دولت‌ها منجر شد. علاوه بر این، دو نهاد بین‌المللی از اساسنامه و اهداف اولیه که اقتصادی بودند پیروی نکردند و تبدیل به نهادهای سیاسی شده‌اند و عملاً به عنوان ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا درآمده‌اند (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۴).

یکی از دلایل نارسایی سیاست‌های موسوم به تعدیل این است که اغلب کشورها به صورت تکراری مجبور به دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌گردند. ویلیام ایسترلی نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۹۸۰-۹۹ کشورهای آرژانتین ۳۰ بار، ساحل عاج ۲۶ بار، غنا ۲۶ بار، مراکش ۲۲ بار، پاکستان، اوگاندا و مکزیک هر یک ۲۰ بار، زامبیا ۱۸ بار و کشورهای کنیا و فیلیپین هر یک ۱۹ بار و به همین ترتیب سایر کشورها وام دریافت کرده‌اند.^۱ همین که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این کشورها را مکرراً مسئول و مستحق دریافت وام می‌کند نشان می‌دهد که وام‌های قبلی قادر به اصلاح حساب جاری، کنترل کسری بودجه، مهار تورم، افزایش صادرات جهت بازپرداخت اصل و فرع وام‌ها نبوده‌اند. همین مطالعه نشان می‌دهد کشورهایی که از نظر بانک و صندوق در سال ۱۹۸۰ بیشترین اولویت و ضرورت دریافت وام را داشته‌اند در پایان دوره نیز همچنان در صدر کشورهای نیازمند قرار داشته‌اند (یوسفی، ۱۳۸۵).

برنامه‌های تعدیل در خیلی از موارد رشد محور است و توزیع ثروت و توسعه عادلانه را نمی‌پذیرد. واقعیت آن است که رشد اقتصادی به تنهایی برای فقرزدایی کافی نیست. برای اینکه رشد اقتصادی بتواند کارآیی را تبدیل به فقرزدایی کند، باید برای تهیدستان کار پدید آورد؛ سطح درآمدشان را افزایش دهد و دسترسی آنها را به تمام امکانات و خدمات حیاتی بالا ببرد. به عبارت دیگر رشد اقتصادی وسیله، و رفاه و توزیع عادلانه ثروت و امکانات هدف است و نباید جابه‌جا دیده شوند.

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پزشکانی هستند که فقط چند دارو در اختیار دارند که در نسخه سیاست‌های تعدیل اقتصادی پیچیده می‌شود و بیماری هرچه باشد همین داروها را تجویز می‌کنند. هیچ یک از کشورهای آسیایی که توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را به اجبار پذیرفتند تا از بحران مالی سال ۱۹۷۷ و ۹۸ خلاص شوند نمی‌گویند که نرخ رشد اقتصادی آنها در پنج سال بعد از پیچیده شدن نسخه‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول از پنج سال پیش از آن سریع‌تر بوده است (کیاوند، ۱۳۸۳). با ورود صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به عرصه اقتصادهای داخلی، تهیدستان آسیب می‌بینند، اما این تهیدستان نبوده‌اند که مشکلات را آفریدند، بلکه شرایط محیطی و مدیریتی و اقتصادی هر کشور فراخور خودش متفاوت از آن چیزی است که طراحان سیاست‌های تعدیل فکر می‌کنند، لذا کشورهای جهان سوم صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را متهم می‌کنند که مسائل آنها را نمی‌فهمند و تا حدود زیادی هم راست می‌گویند.

^۱ گزارش سالانه بانک جهانی، سال ۲۰۰۳؛ توسعه پایدار در دنیای پویا.

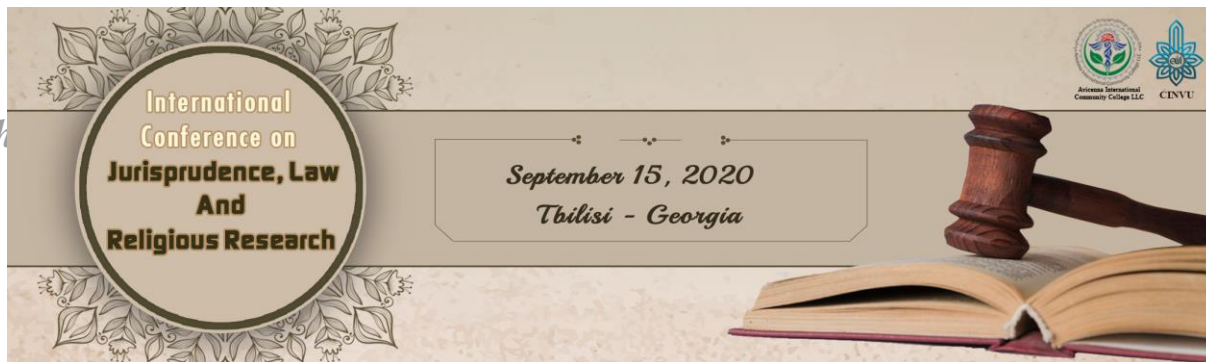


«جوزف استیگلitz»^۲ کارکنان صندوق بین‌المللی پول را به نداشتن اطلاعات کافی متهم می‌کند. اقتصاددانان صندوق غالباً فاقد تجربه همه جانبه هستند. او با تبدیل اتهام فوق به اتهام خودبینی طبقاتی می‌افزاید. «به احتمال زیاد اطلاعات دست اول آنها از هتل‌های پنج ستاره کشور بیشتر از اطلاعات مربوط به روستاهای آن است» (Joseph Stiglitz, 2000).^۳ به نظر ایشان صندوق بین‌المللی پول به جای افزایش ثبات اقتصادی جهان حامی و حافظ نظام مالی جهان شده است. صندوق بین‌المللی پول همیشه با سیاست‌های ریاضت اقتصادی خود به نفع آزادسازی سریع، خصوصی سازی و تثبیت فشار می‌آورد که فقر را افزایش می‌دهد و شکاف درآمدی تهیدستان و ثروتمندان را عمیق‌تر می‌سازد. به نظر استیگلitz، آزادسازی و خصوصی سازی ممکن است به خودی خود خوب باشد اما باید به تدریج پیاده شود زیرا کشورهای در حال توسعه آن مغزهای صنعتی و اقتصادی را ندارند که پس از انهدام صنایع قدیمی به دست تجارت آزاد صنایع جدید مورد نیاز خود را راه بیندازند و اداره کنند. به نظر استیگلitz صندوق بین‌المللی پول اشتغال کامل را از بین برده و در عمل حاکمی استعماری شده است که کشورهای مشتری خود را امر و نهی می‌کند (کیاوند، ۱۳۸۳).

فرمان‌ناپذیری اصلاحات اقتصادی یکی از مهم‌ترین دلایل شکست سیاست‌های تعدیل در کشورهای جهان سوم است. طبیعی است که انجام چنین طیف گسترده‌ای از اصلاحات ساختاری زمان‌بر، پرهزینه و مستلزم زمینه‌های متعددی است و به تدریج امکان‌پذیر و مسلماً دارای تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و نمی‌توان اجرای آنها را فرمان داد و مثلاً چنین دستور داد که «شما باید قیمت‌های درست را بدست آورید و آنها را تثبیت کنید» و برای اینکه قیمت‌های درست بدست آیند «شما باید انضباط مالی داشته باشید» و از کسری بودجه اجتناب کنید و «شما باید سوبسیدها را فراموش کنید»، «شما باید شرکت‌های دولتی را خصوصی کنید» و «شما باید پایه‌های مالیاتی را گسترش دهید». چنین برداشتی از مسائل و مشکلات کشورهای توسعه نیافته بسیار ساده‌انگارانه است. واقعیت آن است که نمی‌توان اصلاحات اقتصادی فوق را انجام داد بدون اینکه تبعات سیاسی اجتماعی نداشته باشند (یوسفی، ۱۳۸۵). حال برای سیاستگذاران کلان جامعه‌ای توجه به این نکته مهم است که آیا هزینه‌های عمل نکردن به سیاست‌های تعدیل اقتصادی بالاتر است یا هزینه‌های و تبعات سیاسی و اجتماعی که اجرای دستوری این سیاست‌ها در پی خواهد داشت؟ به عبارت واضح‌تر کاهش روابط با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در درازمدت به نفع جامعه است یا ارتباط گسترده بدون قید و بند و اجرای تمام خواسته‌های آنها؟ یکی از دلایل کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با این دو نهاد بین‌المللی تحت تأثیر همین رویکرد می‌باشد.

نکته دیگری که در این مورد حائز اهمیت است و از نظر علمی نگران کننده، این است که اجماع واشنگتن (طراحان سیاست‌های تعدیل) همواره اشتباه‌ناپذیر و خطاناپذیر فرض می‌شود و معرفی می‌گردد. چنین ماهیتی نشان می‌دهد که اگر یک کشور این سیاست‌ها را اتخاذ کند و رشد و توسعه نیابد همیشه اشکال و اشتباه از طرف دولت است (یوسفی، ۱۳۸۵).

اقتصاددان ارشد و معاون ارشد بانک جهانی، رئیس شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱. Josef Stiglitz.^۲
^۳ جوزف استیگلitz در برابر صندوق بین‌المللی.



وجود این رویکرد جاه طلبانه در سیاست گذاری های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یکی دیگر از مؤلفه های می باشد که بر روابط ایران و این دو نهاد تأثیر مستقیم گذاشته است. تعارض درون ساختاری سیاست های تعدیل از دیگر نکات مهم است که منتقدان به آن اشاره می کنند. در مقام انتقاد از سیاست تعدیل ساختاری اینگونه بیان می شود که بین دو مؤلفه اصلی برنامه تعدیل ساختاری یعنی پرداخت سریع وام ها برای بهبود وضع تراز پرداخت وام است، تعارض ذاتی و دشواری های عملی وجود دارد (آزاد، ۱۳۷۵). به عبارت دیگر دریافت وام برای اجرای سیاست های تعدیل ضروری است و از طرفی پرداخت وام نیز مشروط به اجرای این سیاست هاست.

نکته دیگر اینکه طراحان می گویند اجرای سیاست های تعدیل ساختاری به دلیل شکست دولت در اقتصاد ضروری است و از طرفی اثربخشی همین سیاست ها را در دخالت دولت در اقتصاد می دانند. همین تعارض ذاتی در سیاست های تعدیل در سرمایه گذاری خارجی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وجود دارد. کشورهای جهان سوم برای اینکه تبعات سرمایه گذاری خارجی و شرکت های چندملیتی را از خود دفع کنند، برای سرمایه گذاری دست به دامان این دو نهاد شده و از آنها وام دریافت می کنند، در حالیکه یکی از شرایط پرداخت وام توسط این دو نهاد، آزادی حرکت سرمایه و بالا بردن ضریب سرمایه گذاری خارجی است.

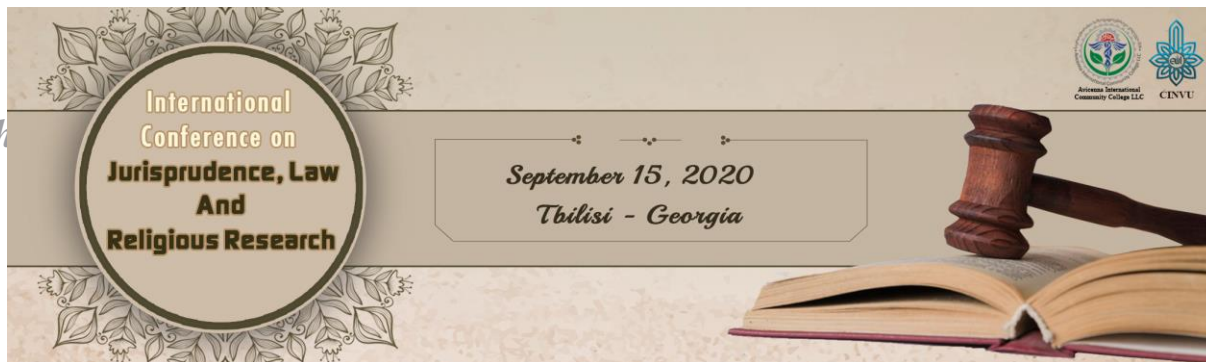
امروزه این نکات مورد قبول همگانی است که:

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بیش از وام هایی که به کشورهای فقیر پرداخته اند، بهره از آنها دریافت کرده اند. اجرای سیاست های تعدیل از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه، فقر، گرسنگی و عقب ماندگی را گسترش داده و موجب افزایش بدهی خارجی آنها شده است (الهی، ۱۳۹۰).

برنامه تعدیل از همان ابتدا اولویت های اجتماعی و انسانی مرتبط با فقر را از دایره توجهات خود خارج کرده و با اتخاذ نگرشی یک بعدی در عمل تنها بهبود وضع اقتصادی با هدف پرداخت بدهی های خارجی را مد نظر قرار داده است بدون اینکه به پیامدهای منفی ناشی از اجرای برنامه بر زندگی فقرا توجه نماید. به تعبیر رابرت موگانه «صندوق و بانک جهانی دیکتاتورهای کوری هستند که به اثرات سیاست های خود توجه ندارند» (داودی، ۱۳۷۵).

سیاست تعدیل در کشورهای شرق آسیا (۱۹۹۷)، آرژانتین (۱۹۸۱)، (۱۹۸۵)، اروگوئه (۱۹۸۲)، شیلی (۱۹۸۴)، مکزیک (۱۹۹۴)، جمهوری چک (۱۹۹۷)، نروژ، فنلاند و سوئد در سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، بلغارستان (۱۹۹۰)، سنگال (۱۹۸۸-۱۹۹۱)، مجارستان (۱۹۹۱-۱۹۹۵)، سریلانکا (۱۹۸۹-۱۹۹۳)، مالزی (۱۹۸۵-۱۹۸۸)، ونزوئلا (۱۹۸۹)، نیجریه (۱۹۸۹)، پرو (۱۹۹۰)، هند (۱۹۹۱)، یوگسلاوی (۱۹۸۰)، بنگلادش (۱۹۹۱) و کشورهای مثل جمهوری دومینیکن، گواتمالا و هائیتی در دهه ۱۹۸۰، موجب بحران های اقتصادی و سیاسی^۴ شد که به مواردی به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

^۴ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: بررسی علل شکست سیاست های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی نوشته محمدقلی یوسفی و آفت شناسی جهانی شدن نوشته اسماعیل مردانی گیوی، رساله دکتری دانشگاه آزاد و شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم نوشته همایون الهی.



در سال ۱۹۸۹ رئیس جمهور ونزوئلا^۵ اعلام نمود که: «صندوق بین‌المللی پول در نوعی اقتدارگرایی اقتصادی بر کشورها اعمال می‌کند که انسان‌ها را نه با گلوله بلکه با قحطی به آغوش مرگ می‌فرستد». در این سال به علت افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت نان در کاراکاس اغتشاش ایجاد شد که موجب مرگ صدها نفر گردید.

۲) اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی در ژوئیه ۱۹۹۱ در هند آغاز شد. دولت هند جهت تضمین وام‌ها و سرمایه‌گذاری آتی مجبور شد ۴۷ تن طلا را به خزانه بانک انگلیس منتقل کند. اعمال سیاست‌های تعدیل کل اقتصاد هند را به سوی صادرات خارجی سوق داد تا نیازهای خارجی ارزی از جمله هزینه وام تأمین شود. ریاضت‌کشی اقتصادی منجر به تنش سیاسی در هند شد. انشعابات در احزاب به وجود آمد و حزب کنگره که سال‌ها قویترین حزب بود متلاشی شد. کارکنان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به موقعیت‌های کلیدی مشاوره‌ای در دولت مرکزی دست یافتند. حاکمیت سیاسی دولت توسط این دو نهاد مخدوش شد. آشفته‌گی سیاسی، ناآرامی‌های اجتماعی و وابستگی اقتصادی منجر به تسلیم‌پذیری هند گشت. در چنین شرایطی است که دولت هند با فشار آمریکا به اسرائیل نزدیک می‌شود (الهی، ۱۳۹۰).

۳) اصلاحات اقتصادی زیر نظر صندوق و ایجاد دموکراسی پارلمانی تحت فشار صندوق در بنگلادش باعث شد که افراد قدرتمند در داخل تشکیلات نظامی تجاری خود را تقویت کنند. حزب حاکم تحت حمایت و سلطه نظامی قرار گرفت و در نتیجه آن بعد از ترور مجیب‌الرحمان در سال ۱۹۹۱، زمامداران بنگلادشی به صورت عروسک‌هایی وابسته درآمدند (الهی، ۱۳۹۰) ۳۳۱ و موارد دیگری از این نوع که از حوصله و وسع این نوشته خارج است و بررسی مستقلی را احتیاج دارد.

۲) ارزیابی سیاست‌های تعدیل اقتصادی در ایران

در زمینه تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی در اقتصاد ایران متأسفانه مطالعه جامعی صورت نگرفته است و صرفاً آمار و اطلاعات محدودی وجود دارد که به صورت خام و تحلیل نشده در دسترس هستند. با توجه به عقب‌ماندگی ساختار اقتصاد ایران در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تحریم‌ها و محاصره اقتصادی که امکان پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور را تا حال تحت‌الشعاع قرار داده و ضعیف کرده است، همواره در دولت‌های مختلف اصلاح ساختارهای اقتصادی از ضروریات غیرقابل انکار بوده است.

توجه ویژه به سیاست‌های تعدیل اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در برنامه اول و دوم توسعه بیشتر از سایر برنامه‌ها بوده است. با وجود آنکه اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی و سیاست‌های تثبیت و تعدیل به رشد اقتصادی ۷ درصدی انجامید، اما آثار منفی این سیاست‌ها به صورت توزیع نابرابر درآمدها و فشارهای تورمی به افشار کم درآمد آسیب زد (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۷۵)^۶ در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ اگر چه کسری بودجه کنترل شد، نباید از نظر دور داشت که افزایش درآمدهای دولت از رشد دریافت‌های مالیاتی، افزایش نرخ استفاده از

⁵ Carlos Andres Perez

^۶ نگاهی اجمالی به مفاهیم و عملکرد سیاست تعدیل در ایران.



خدمات دولتی، فروش ارز به نرخ‌های بالاتر و نیز منابع مالی خارجی ممکن گردید. این امور حجم نقدینگی را بالا برد و در کنار آن بالا رفتن بهای خدمات دولتی، هر دو به رشد میزان تورم کمک کرد.

براساس گزارش بانک مرکزی شاخص بهای کالاهای مصرفی در سال ۱۳۷۰ از ۲۰/۷ به ۳۵/۲ در سال ۱۳۷۳ افزایش یافت و نرخ تورم در نهایت در سال ۷۴ به ۴۹/۵ (مرتضوی، ۱۳۷۷) در صدر رسید که بالاترین نرخ تورم در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تا به حال می‌باشد. تورم نقطه به نقطه در سه ماهه نخست ۱۳۷۲ نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۷۳، ۵۵/۵ درصد افزایش داشت. تراز پرداخت‌ها در این دوره (اجرای سیاست‌های تعدیل)، با کسری ۱۰/۶ میلیارد دلار مواجه شد. و اگرچه درآمد ملی سرانه در سال‌های اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی سیر صعودی داشت اما توزیع درآمد میان گروه‌های اجتماعی ناعادلانه تر شد.

در عرصه تعدیل نرخ و ارز و آزادسازی پولی، حرکت در جهت اتخاذ سیستم دوبرخی (رسمی و شناور) تداوم یافت اما وجود نقدینگی فراوان و سرمایه‌های سرگردان و اقدامات سوداگرانه معامله‌گران ارز، ثبات بازار را بر هم زد. در همین حال منابع ارزی کافی در اختیار سیستم بانکی برای پاسخگویی به نیازهای واردکنندگان نبود و این دولت را مجبور کرد که نرخ ارز شناور را از دستور کار حذف کند و این یک گام رو به عقب تلقی می‌شود.

کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارز که در برنامه اول و دوم توسعه در دستور کار قرار گرفت، با توجه به اینکه سهم کالاهای ضروری در هزینه خانوارهای کم درآمد ۲۶/۶۷ درصد بود، آسیب زیادی را به خانواده‌های کم درآمد تحمیل کرد به طوری که اثر افزایش قیمت‌ها بر کالاهای ضروری خانوارهای کم درآمد به ۹۳/۹ درصد رسید.

آثار اولیه تضعیف پولی ملی، البته افزایش صادرات است، اما به شرطی که کشور کالایی برای صادر کردن داشته باشد و کالای صادره محصول تولید ملی مانند کالای کشاورزی باشد، اما اگر محصولات قابل صدور، ناشی از عملیات ساخت و مونتاژ باشد و مواد اولیه و قطعات آن نیز از خارج و وارداتی باشد، بدیهی است که خود این محصول گران تولید می‌شود و قدرت رقابت در بازارهای خارجی را نخواهد داشت و بنابراین، این سیاست بازده و منافع چندانی به دنبال نخواهد داشت. به عبارت دیگر، کالای تولیدی ایران تا قبل از برنامه تعدیل با ارز ۷۰ ریالی تولید می‌شد که هم قدرت رقابت با کالای خارجی را داشت و هم قابل صدور بود، اما با تعیین نرخ ارز رقابتی در سطح ۱۰۰۰ ریال، تورم فزاینده‌ای برای اقتصاد ایران تحمیل شد، هرچند که این نرخ بعداً تا ۶۰۰ ریال تقلیل داده شد، اما آثار تورمی آن همچنان محفوظ ماند. بدین ترتیب اثرات مالی در عرصه صادرات و واردات در سنوات ۶۹ و ۷۰ چیزی جز شکست اولیه برنامه‌های تعدیل نبود و تنزل نرخ برابری ریال هم تأثیر چندانی بر صادرات و درآمد ارزی ایران نداشت و درآمد ارزی غیرنفتی ایران که در سال ۶۸ معادل ۶۰۰ میلیون دلار بود در سنوات ۶۹ و ۷۰ با ۲۰۰ میلیون دلار افزایش به ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. در حالیکه واردات کالا و خدمات در همین مدت از ۱۱/۷ میلیارد دلار مربوط به سال ۱۳۶۸ در سال ۱۳۷۰ به ۲۱/۹ میلیارد دلار بالغ شد و تراز بازرگانی خارجی با ۸ میلیارد دلار کسری روبرو شد. در سال ۱۳۷۱ نیز با ۱۸ میلیارد دلار کل درآمد ارزی واردات به ۲۹ میلیارد دلار بالغ شد (رزاقی، ۱۳۷۲). در حالیکه اجرای سیاست‌های تعدیل در بخش ارزی



می‌بایست به نفع صادرات باشد نه اینکه کسری تجاری همراه داشته باشد.

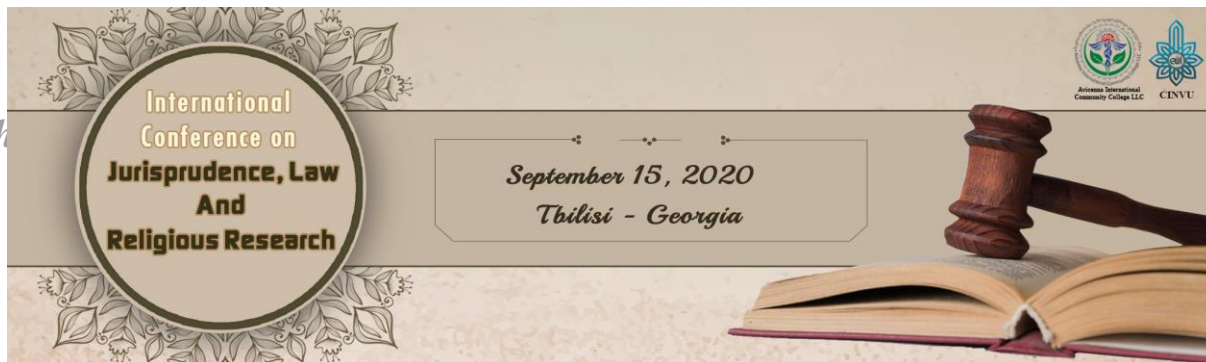
در زمینه‌های دیگر اقتصادی نیز برنامه تعدیل نه تنها سبب رشد اقتصادی، افزایش تولید و کاهش تورم نشد، بلکه نتوانست در برنامه‌های دیگر تعدیل مثل خصوصی سازی هم تأثیر چشمگیری داشته باشد. عملکرد اقتصادی کشور در فاصله سال‌های ۷۳-۱۳۷۰ تصویر معکوسی را ارائه نمود، رشد اقتصادی سیر نزولی چشمگیری را پیمود و در مقابل نرخ تورم با شدت زیادی از کمتر از ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۹ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ رسید. قیمت بازار آزاد ارز که علاوه بر نقش متعارف اقتصادی خود به عنوان شاخصی از توان دولت در پیشبرد سیاست‌های تعدیل شناخته شده بود نیز نه تنها کاهش نیافت، بلکه طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ بیش از ۸۰ درصد افزایش یافت. به رغم افزایش نرخ رسمی ارز در جهت یکسان سازی نظام برابری، نرخ ارز از ۷۰ ریال به ازای هر دلار به ۱۷۵۰ ریال، نسبت نرخ در بازار آزاد به نرخ رسمی از حدود ۱/۵ برابر در سال ۱۳۷۳ پایین تر نیامد (مرتضوی، ۱۳۷۷) و این یعنی عدم موفقیت در ساماندهی بازار ارز. در این دوره خالص بدهی دولت به بانک مرکزی با شدت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و سرانجام به رشد متوسط سالانه ۲۸ درصد نقدینگی ظرف فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ رسید (نیلی، ۱۳۷۷). در همین دوره ۴۱ درصد درآمد دولت از فروش ارز و طلا تأمین می‌شد.

به طور کلی برنامه‌های تعدیل اقتصادی اگر تحت فشار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هم نبوده باشد، (مرتضوی، ۱۳۷۷) نه رشد اقتصادی را سبب شد و نه عدالت اجتماعی را برقرار ساخت، به طوری که تورم‌های دو رقمی به خصوص در سال ۱۳۷۴ و با نرخ ۴۹/۵ درصد عملاً ۷۹ درصد جمعیت ایران را به زیر خط فقر برد (رواسانی، ۱۳۷۷) و آثار منفی این تورم نصیب ۹۷ درصد مردم شد و آثار مثبت آن که افزایش سرمایه و درآمد بود، تنها ۳ درصد مردم مرفه را فراگرفت (مرتضوی، ۱۳۷۷). در همین راستا بدیهی است که آثار و نتایج مشکلات اقتصادی نه تنها بر رفاه بلکه بر اخلاقیات و فرهنگ هم تأثیر مستقیم به جا خواهد گذاشت.

به طور کلی علت ناکامی‌های برنامه تعدیل هم مقتضیات و مشکلات و فراهم نبودن زمینه‌های مساعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود و هم ویژگی‌های برنامه‌های تعدیل که از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توصیه می‌شد. آثار سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد به شرایط اولیه کشورها بستگی دارد. در کشورهایی که ساختار تولید آنها از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار نیست، اجرای سیاست‌های تعدیل بیشتر بر سطح قیمت‌ها اثر می‌گذارد تا بر سطح تولید و اشتغال (پروین و همکارش، ۱۳۸۰).

سیاست‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به اندازه‌ای در کشورهای جهان سوم و حتی در خود غرب ناموفق بوده است که «پل انیل» وزیر خزانه‌داری پیشین جرج بوش به این نتیجه رسید که «صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هر دو زاید هستند. به این دو سازمان نباید کمک کرد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در سال ۱۹۴۴ برای انجام وظایفی تأسیس شدند که دیگر مورد نیاز نیستند هر دوی آنها باید از نو سامان داده شوند» (کیاوند، ۱۳۸۳).

مخالفان سیاست‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول طیف عظیمی از اقتصاددانان و مؤسسات



هستند (جدول شماره ۱) که شامل افرادی می‌شوند که خود هم سیاستگذار بوده‌اند. «جیمز دی ولفسون» رئیس وقت بانک جهانی در جلسه مشترک سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول چنین اظهار می‌دارد: «ممکن است که ما بتوانیم یک عمارتی بین‌المللی مالی را ایجاد کنیم اما اگر بدون توجه به نیازهای اجتماعی صورت گیرد، آن خانه‌ای به روی شن خواهد بود» (یوسفی، ۱۳۸۵) و «جوزف استیگلیتز» معاون بانک جهانی از (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰) می‌گوید: «فرهنگ سیاست‌های اقتصاد بین‌المللی آمریکا در بزرگترین دموکراسی جهان دموکراتیک نیست» (Joseph stiglitz, 2000). با در نظر گرفتن این نکته که توسط پروفیسور «اگوست فن هایک» استاد اقتصاد و برنده جایزه نوبل ۱۹۷۴ که سیاست‌های تعدیل در بستر فکری نظریات او توسط سیاستمدارانی چون مارگارت تاچر و ریگان و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی جنبه عملی به خود گرفت، مبنی بر اینکه «مفهوم عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی بازار (سرمایه‌داری) کاملاً بی‌معناست و نهایتاً منجر به نابودی خانواده و ایجاد حکومت استبدادی می‌شود» (مرتضوی، ۱۳۷۷)، سیاست‌های تعدیل در جامعه‌ای مثل ایران اثرات مثبت در پی نخواهد داشت و در صورت اجرای آن بدون دقت در همه جوانب، اثرات منفی زیادی بر جای خواهد گذاشت. زمانی که خانم مارگارت تاچر نخست‌وزیر محافظه‌کار انگلیس و مجری سیاست‌های تعدیل در خود انگلیس در توجیه سیاست‌های خود مبنی بر تضعیف عدالت اجتماعی می‌گفت «دولت مؤسسه رفاهی نیست و مردم خود مسئول خویشتن خویش هستند» (مرتضوی، ۱۳۷۷). پاسخ او شکست فاحش این حزب و روی کار آمدن حزب کارگر توسط مردم بود.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، یافته‌های حاصل در راستای یافته‌های اغلب مقالاتی است که در این زمینه وجود دارد؛ در واقع طی این پژوهش مشخص گردید که برنامه‌های تعدیل اقتصادی در کشور، نه رشد اقتصادی را سبب شد و نه عدالت اجتماعی را برقرار ساخت و موجب افزایش چشمگیر تورم نیز گردید؛ بنابراین می‌توان بیان کرد که این نوع برنامه‌ها در کشور با موفقیت همراه نبوده است و نتایج مشکلات اقتصادی نه تنها بر رفاه بلکه بر اخلاقیات و فرهنگ هم تأثیر مستقیم داشته است؛ در پژوهش مشابهی که الهی و همکارانش (۱۳۹۳) با عنوان «اثر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در بخش بهداشت و درمان بر رشد اقتصادی ایران» انجام دادند نیز مشخص گردید که اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵ در بخش بهداشت و درمان اثر معنی‌داری بر نرخ رشد اقتصادی ایران نداشته است. احمدی و همکارش (۱۳۸۳) در مطالعات خود در زمینه تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران به نتایجی رسیدند که طی آن مشخص گردید که سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کوتاه مدت بر اقتصاد تأثیر منفی داشته و هزینه‌های زندگی اقشار کم درآمد را افزایش می‌دهد و در کشورهای جهان سوم که ساختار تولید از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار نیست، اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی بیشتر از اینکه بر سطح تولید و اشتغال اثر بگذارد، بر سطح قیمت‌ها موثر است و منجر به رشد قیمت‌ها و رشد بیکاری و در نتیجه رشد فقر خواهد شد. و تنها در صورتی که رویکرد منطقی از رشد

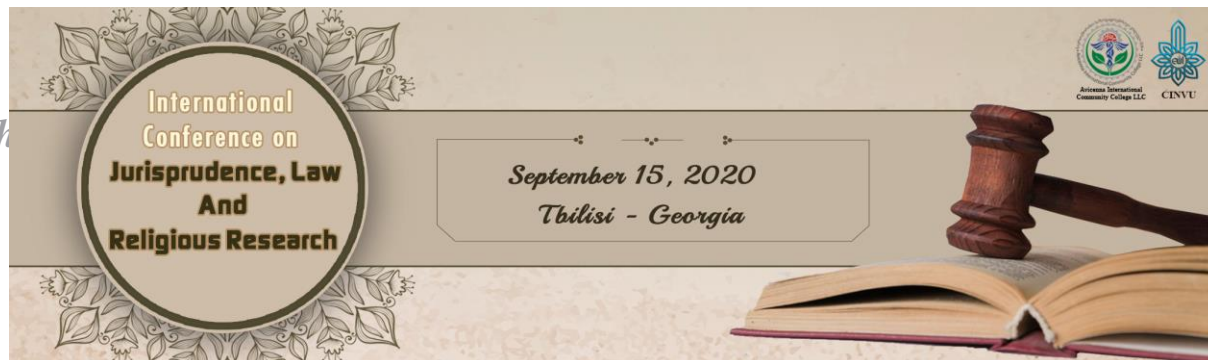


اقتصادی توام با توجه به توزیع درآمد، سیاست های تعدیل می تواند در میان مدت و بلندمدت منجر به اصلاح ساختاری درآمد گردد.

در این پژوهش خواندیم که در بسیاری از موارد برنامه های تعدیل رشد محور بوده و توزیع ثروت و توسعه عادلانه را نمی پذیرد. در حقیقت برای فقرزدایی تنها رشد اقتصادی کفایت نمی کند. برای تبدیل کارایی اقتصادی به فقر زدایی، باید تهیدستان شاغل گردند و سطح رفاه و درآمدها افزایش یابد و ثروت به صورت عادلانه در اقشار مختلف مردم توزیع گردد؛ اما صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تنها با سیاست های تعدیل اقتصادی منجر به آسیب بیشتر تهیدستان می شوند. در واقع علت این امر خود تهیدستان نیستند و شرایط محیطی و مدیریتی و اقتصادی هر کشور فراخور خودش متفاوت از آن چیزی است که طراحان سیاست های تعدیل فکر می کنند، بنابراین کشورهای جهان سوم این اتهام را به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی وارد می کنند که مسائل آنها را درک نمی کنند و این مسئله تا حدود زیادی نیز حقیقت دارد. در حقیقت اقتصاددانان این نهادها خود تجربه چندانی در تمامی زمینه ها ندارند و همواره با سیاست های ریاضت اقتصادی خود به نفع آزادسازی سریع، خصوصی سازی و تثبیت جایگاه خود عمل می کنند و با ایجاد شکاف طبقاتی عمیق تر بین تهیدستان و ثروتمندان منجر به آسیب بیشتر به قشرهای ضعیف تر می شوند. بنابراین می توان دریافت که صندوق بین المللی پول به جای افزایش ثبات اقتصادی جهان، تنها حامی و حافظ نظام مالی جهان شده است. همانطور که اشاره کردیم آزادسازی و خصوصی سازی ممکن است به خودی خود خوب باشد اما باید به تدریج پیاده شود چرا که برای اداره این گونه سیستم ها نیاز به تفکرات صنعتی و اقتصادی قوی می باشد که در کشورهای جهان سوم کمتر مشاهده می شود. در حقیقت در کشورهای جهان سوم با افزایش صنعتی شدن، اشتغال کامل نیز رو به کاهش می رود و نیاز به مدیریت و اداره قوی متناسب با شرایط موجود احساس می شود.

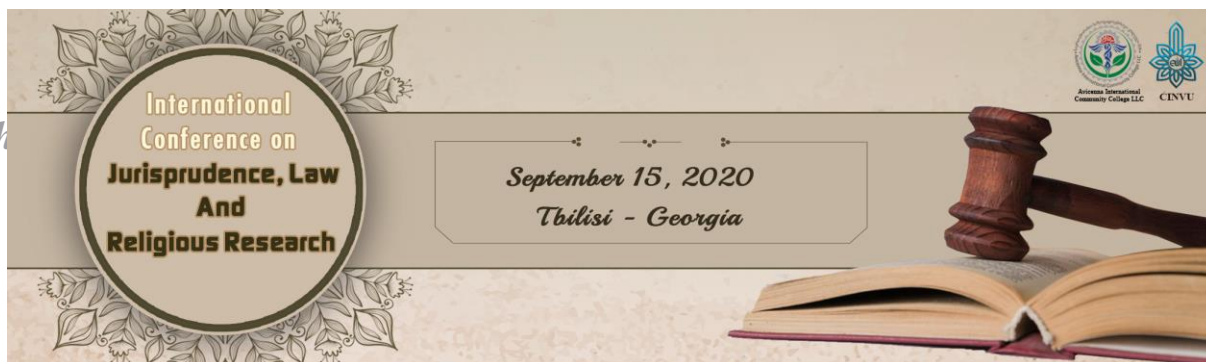
دانستیم که در کشورهای جهان سوم یکی از مهم ترین دلایل شکست سیاست های تعدیل، فرمان ناپذیری اصلاحات اقتصادی می باشد، چرا که این گونه از اصلاحات ساختاری پیچیده زمان بر و پرهزینه بوده و نیازمند زمینه های فراوانی می باشد؛ در واقع این نوع از اصلاحات به تدریج امکان پذیر است و دارای تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می باشد و اجرای دستوری آنها امکان پذیر نیست. تمامی این موارد در سطح یک جامعه کلان نیازمند تجربه و تفکرات بیشتری است و در مورد هر یک از این زمینه ها باید بررسی های همه جانبه فراوانی انجام گیرد تا نتیجه بخش باشد. بنابراین می توان گفت که تاثیرات این رویکردها بر جامعه، یکی از دلایل کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با این دو نهاد بین المللی تلقی می گردد.

همانطور که در بخش یافته ها نیز اشاره کردیم یکی دیگر از مواردی که اهمیت دارد، این است که همواره اجماع واشنگتن (طراحان سیاست های تعدیل) اشتباه ناپذیر و خط ناپذیر فرض می شود و معرفی می گردد. بنابراین در صورتی که جامعه ای از این سیاست ها بهره بگیرد و توسعه پیدا نکند، آنگاه مشکل اصلی همواره ارکان دولتی آن جامعه می باشد. از دیگر مؤلفه های موثر بر روابط ایران و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وجود رویکردهای جاه طلبانه در



سیاست‌گذاری‌های این دو نهاد می‌باشد. همچنین یکی دیگر از این موارد تعارض درون ساختاری سیاست‌های تعدیل می‌باشد؛ بدین صورت که با در نظر گرفتن شرط اجرای سیاست‌های تعدیل، جهت بهبود وضع تراز پرداخت وام، پرداخت سریع وام در دستور کار قرار می‌گیرد، که در این مسئله تعارض ذاتی و دشواری‌های عملی مشاهده می‌گردد. کشورهای جهان سوم جهت مقابله با تبعات سرمایه‌گذاری خارجی و شرکت‌های چندملیتی از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تقاضای وام می‌کنند؛ این در صورتی است که یکی از شروط پرداخت وام از سوی این دو نهاد آزادی حرکت سرمایه و بالا بردن ضریب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد که این خود یک تعارض با خواسته این کشورها است. ساختار اقتصادی نامناسب و عقب ماندگی‌های اقتصادی دوران قبل از انقلاب اسلامی و نیز جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران، و تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی علیه کشورمان، توسعه اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار داده و سرعت پیشرفت آن را کاسته است؛ این مسائل موجب شده تا دولت‌های مختلف در برنامه‌های خود، اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور را در دستور کار خود قرار دهند. به همین علت در برنامه‌های اول و دوم توسعه توجه ویژه‌ای به سیاست‌های تعدیل اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شده است. به همین منظور در نخستین برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی، کشور شاهد رشد ۷ درصدی اقتصاد بود، با این وجود به علت توزیع نابرابر درآمدها میزان درآمد به صورت نا عادلانه‌ای بین اقشار مختلف مردم تقسیم شد و منجر به فشارهای تورمی به اقشار کم درآمد گردید، و در نتیجه میزان تورم سیر صعودی به خود گرفت و بالاتر رفت.

در عرصه تعدیل نرخ و ارز و آزادسازی پولی، نقدینگی‌های فراوان و سرمایه‌های سرگردان و راکد و اقدامات سوداگرانه معامله‌گران ارز موجب از بین رفتن ثبات بازار و حذف نرخ ارز شناور از دستور کار دولت گردید در نتیجه کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارز، منجر به آسیب‌های فراوانی به اقشار کم درآمد کشور گردید. با افزایش هزینه‌های ارز رقابتی، تولیدات محصولات داخلی مشابه نمونه‌های خارجی کاهش یافت و این مسئله بر صادرات کشور ضربه زد و نیز موجب تحمیل افزایش تورم بر اقتصاد کشور شد. در سایر زمینه‌های اقتصادی نیز برنامه تعدیل نه تنها سبب رشد اقتصادی، افزایش تولید و کاهش تورم نشد، بلکه نتوانست در سایر برنامه‌های تعدیل مثل خصوصی سازی هم تأثیر چشمگیری داشته باشد، در حقیقت در این دوره خالص بدهی دولت به بانک مرکزی با شدت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. در حقیقت بررسی نتایج اعمال سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ساختاری در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که اینگونه سیاست‌های تعدیل اثرات مثبت آنچنانی را در پی نخواهد داشت و در صورت اجرای آن نیز بدون دقت در همه جوانب، اثرات منفی فراوانی را به همراه خواهد داشت. و سیاست‌مداران باید سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ساختاری را در کشوران به گونه‌ای در نظر بگیرند که تورم کاهش یابد و جامعه به سمت تعادل پیش برود و تضاد طبقاتی کمتر گردد و درآمدها به صورت عادلانه بین اقشار مردم توزیع گردد؛ همچنین باید حمایت‌های همه جانبه از تولیدکنندگان داخلی افزایش یابد تا این گروه از افراد بتوانند محصولات داخلی با کیفیت برابر و بالاتر از محصولات مشابه خارجی را به عرصه تولید برسانند و منجر به رونق صادرات گردند.



منابع

- الهی. ناصر، رضایی. مجید، و بیرجندی. نگار، ۱۳۹۳، اثر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در بخش بهداشت و درمان بر رشد اقتصادی ایران، دو فصلنامه علمی مطالعات و سیاست های اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۲- شماره پیاپی ۱۰۲، صص ۴۳-۶۶.
- الهی. همایون، ۱۳۹۰، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، نشر قومس، تهران، چاپ ۶.
- ایشیکاوا. شگرو، ۱۳۷۵، سیاست تعدیل ساختاری: تجربه آسیایی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
- پروین. سهیلا، زیدی. راضیه، ۱۳۸۰، اثر سیاست های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی سیاستهای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران)، مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۸۵.
- رزاقی. ابراهیم، ۱۳۷۲، نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران پس از جنگ، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۹ و ۷۰.
- رواسانی. شاپور، ۱۳۷۷، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۷ و ۱۳۸.
- ژوزف استیگلیتز، ۲۰۰۰، افشاگری تکان دهنده اقتصاددان ارشد صندوق بین المللی پول: پشت درهای بسته خزانه داری آمریکا و صندوق بین المللی پول، ماهنامه گزارش، شهریور ۱۳۷۹، شماره ۱۱۵.
- لستر. تارو، ۱۳۸۳، جهانی شدن با سیمایی دیگر برای جهان سوم، ترجمه عزیز کیاوند، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۰۸ و ۲۰۷.
- محمدی. داود، ۱۳۷۵، برنامه تعدیل: فقرزا یا فقرزدا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۱-۱۱۲.
- مرتضوی. اسداله، ۱۳۷۷، آثار و نتایج سیاست های تعدیل در ایران، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۱.
- مهدی. ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۶، سازمانهای مالی و پولی بین المللی، تهران، انتشارات سمت، چاپ ۴.
- نگاهی اجمالی به مفاهیم و عملکرد سیاست تعدیل در ایران، بررسی های بازرگانی، ۱۳۷۵، شماره ۱۰۴ و ۱۰۵، صص ۴۸-۵۷.
- نیلی. مسعود، ۱۳۷۷، روزنامه سلام؛ ۵ اردیبهشت.
- یوسفی. محمدقلی، ۱۳۸۵، بررسی علل شکست سیاست های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳۱-۲۳۲.